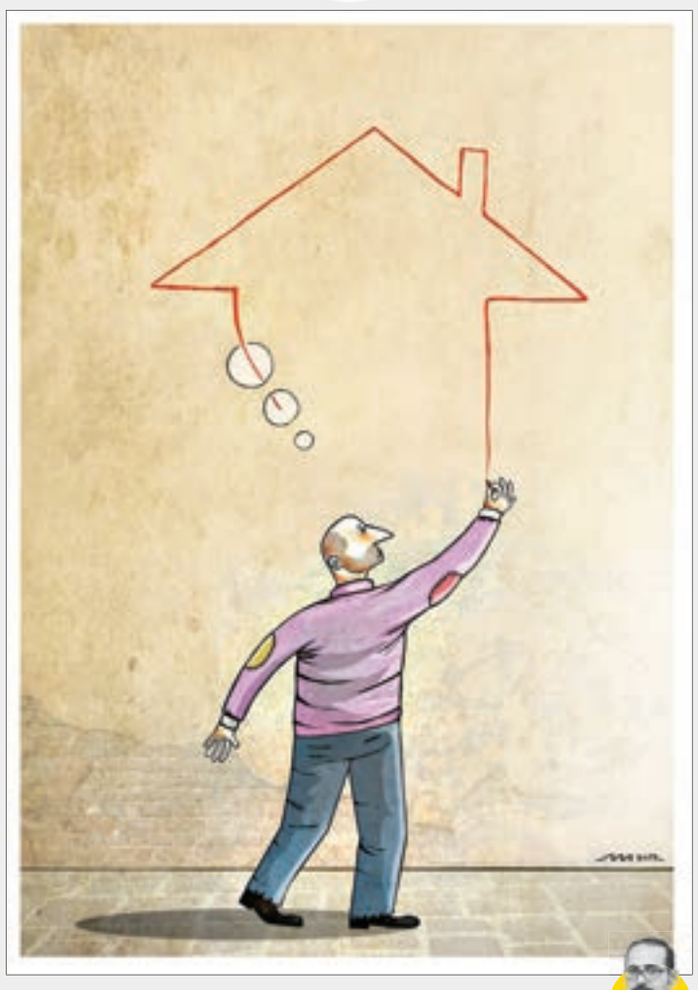
شهرآرا
SHAHRARANEWS.IR
۳شنبه
سال پانزدهم
۲۸ شهریور ۱۴۰۲
۳ ربیع‌الاول ۱۴۴۵
شماره ۴۰۳۸
Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir
میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای
روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹



دمای هوای مشهد
رطوبت هوا ۳۲٪
۲۸° ↑۱۳° ↓
صبح ۲۲
ظهر ۲۳
عصر ۲۵
شب ۱۹

اوقات شرعی مشهد
اذان ظهر ۱۱:۲۵:۲۴
نیمه شب شرعی ۲۲:۴۲:۵۷
غروب آفتاب ۱۷:۳۳:۵۲
اذان صبح فردا ۰۳:۵۲:۵۷
اذان مغرب ۱۷:۵۲:۰۶
طلوع آفتاب فردا ۰۵:۱۷:۴۴

کارتون شهر





بازرس مجمع عالی نمایندگان کارگران کشور:
**در خوش‌بینانه ترین حالت یک کارگر بیش از ۳۰سال زمان نیاز دارد تا خانه دار شود.**
مجید ادیبی

شوخی بی‌شوخی

## وای آمپول!



مهدی محمدی
طنزپرداز

- **گفت**: این قدر از تزریق آمپول می ترسی ؟
- **خندیدم و گفتم**: من و ترس؟ اصلا!
- **گفت**: اگه نمی‌ترسی چرا یکهو از روی تخت بلند شدی دویدی، رفتی بالای کمد؟
- **همان طور که از بالای کمد اتاق تزریقات به آمپول توی دستش نگاه می‌کردم گفتم**: به‌خاطر ترس نیست. فقط حس می‌کنم تشخیص دکتر اشتباه بوده. اصلا ممکنه واقعا سرما نخورده باشم و تزریق این آمپول اشتباه باعث کشته شدن من بشه.
- **گفت**: تا حالا ندیدم کسی به خاطر تزریق آمپول ساده کشته بشه!
- **گفتم**: مگه شما تمام پرونده های پزشکی قانونی منجر به مرگ غیرطبیعی رو مطالعه کردین که قاطعانه می‌گین کسی به‌خاطر تزریق یک آمپول ساده کشته نشده. مشخصه که تشخیص دکتر اشتباه بوده چون کسی این وقت تابستون سرما نمی خوره.
- **گفت**: آدم ممکنه از حموم بیاد بیرون جلو کولر، گرم و سرد بشه سرما بخوره. اصلا همین آبشار نیاگارایی که از دماغت راه افتاده نشون میده سرما خوردی. حالا از روی کمد بیا پایین که سقفش نره تو.
- **گفتم**: اصلا نمیشه شما کار مریض بعدی رو انجام بدی تا من جمع‌بندی کنم که آمپول بزنم یا نه.
- **وقتی مریض آمد داخل دیدم همسایه خودمان است. تا من را آن بالا دید خندید و گفت**: عه! چرا رفتی بالای کمد همسایه؟
- **گفتم**: تاحالا بهتون نگفتم ولی راستش من یکی از اعضای تیم ملی سنگ‌نوردی هستم، امکانات نداشتیم مجبور شدم تمریناتم رو اینجا انجام بدم.
- **همسایه به من نگاه کرد و گفت**: امیدوارم با وجود این امکانات کم باز هم برای تیم ملی افتخار بیافرینید.
- **وقتی همسایه رفت بیرون، مسئول بخش تزریقات گفت**: خوب اگه این قدر از آمپول می ترسی، نزن. برو خونه‌تون.
- باخوشحالی از بالای کمد پایین پریدم و خداحافظی کردم. داشتم می‌رفتم بیرون که ناگهان حس کردم لوله تفنگی روی ستون فقراتم قرار گرفت. دست‌هایم را بالا بردم و به پشت سرم نگاه کردم. همین آقای بخش تزریقات بود که دسته طی را به پشتم زده بود.
- **گفت**: این همه وقت منو گرفتی، می خوای آمپول نزنی بری.
- **بعد از چند لحظه گفت**: کارتون تموم شد. می‌تونید برید.
- **گفتم**: اینکه درد نداشت، فقط یک سوزش کم بود. حقیقتش من به بازیگری علاقه‌مندم و تمایل داشتم اینجا نقش یک انسان ترسو و بزدل رو بازی کنم. ولی در واقعیت خیلی شجاعم. اصلا هر کی اسم منو یادش میره میگه اون آقاهه که خیلی شجاع و جسوره.
- **گفت**: آقایی که خیلی شجاع و جسورید زودتر برین بیرون. خیلی وقته بقیه مریض ها منتظرند تا بیان داخل و آمپول بزنند!

اول شخص

# ارثیه مادران بلوچ

**یادی از شهناز خلیلی ایرندگانی، مادر هنر سوزن دوزی ایران که سال ۱۳۹۶در چنین روزی درگذشت**



آزاده چشمه‌سنگی
نویسنده



همه چیز از پیله های سفید ابریشم آغاز شد. نخستین بار زمانی که اهالی منطقه سیستان و بلوچستان، پرورش کرم ابریشم و تولید نخ را به‌عنوان یک صنعت در پیش گرفتند، زمینه برای تولد یک هنر بومی و ارزشمند مهیا شد. می‌گویند شروع آن به صد تا دویست سال پیش از اسلام برمی‌گردد، در اوایل اسلام رایج می شود و در دوره صفوی به اوج شکوفایی می‌رسد. مجموعه خلاقیت و ظرافت انباشته در این هنر، اولین بار از ذهن پویای زنان سیستان و بلوچستان برآمد و در ادامه بیش از آنکه به یک صنعت صادراتی تبدیل شود، به شکل ارثیه‌ای از مادران بلوچ به دخترانشان منتقل شد. شهناز خلیلی ایرندگانی نیز یکی از هزاران دختر بلوچ بود که سال ۱۳۰۹ در روستای ایرندگان از توابع شهرستان خاش به دنیا آمد و از همان سنین کودکی، درست در ایامی که توان در دست گرفتن سوزن داشت، فراغت خود را به هنر بومی زادگاهش اختصاص داد و با نگاه به دستان مادرش، در ابتدای راهی قرار گرفت که شصت سال از عمرش را به احیای این هنر اصیل اختصاص می‌داد. منطقه‌ای که او در آن به دنیا آمد، خاستگاه هنری بود که استادان برجسته‌ای را در خود پرورش می‌داد. شهناز خلیلی نیز در ادامه با خلق آثاری فاخر و خلاقانه، به یکی از نامدارترین هنرمندان این رشته اصیل تبدیل شد و اسم او در کنار دیگر پیشکسوتان این هنر از جمله زرخاتون عظیمی، مهناز جمالزهی، مهتاب نوروزی و مریم کریمی در چند دهه اخیر ماندگار شد. سوزن دوزی ها و سکه دوزی ها و آیینه دوزی های او نه فقط به نقاط مختلف ایران که به بسیاری کشورها راه یافت و به این واسطه موفق به کسب نشان ها و جوایز بین المللی شد. او که از سال ۵۸ تا سال ۷۷ با سازمان صنایع دستی سیستان و بلوچستان به عنوان استاد کار همکاری داشت، پس از شصت سال سوزن زدن و تربیت شاگردان بسیار و خلق آثار ماندگار، به «مادر هنر سوزن دوزی» لقب گرفت و نقش مؤثری در حفظ و احیای ارثیه مادری‌اش ایفا کرد. ارثیه‌ای که محدود به یک صنعت صادراتی نشد و در طول سالیان با وجود آمد و شدهای بسیار در عالم مُد، همچنان پوشش منحصر به فرد مردمان منطقه سیستان باقی ماند و در مناسبات روزمره آن ها به کار رفت. ۲۸ شهریور سال ۱۳۹۶، سالروز درگذشت شهناز خلیلی ایرندگانی، از بازماندگان عصر طلایی سوزن دوزی در دهه ۴۰ و ۵۰ است که بر اثر کهولت سن از دنیا رفت و در زادگاه خود به خاک سپرده شد.

### سه عامل تعیین کننده در سوزن دوزی

**نخ**

نخ های مورد استفاده در سوزن دوزی از جنس ابریشم و پنبه یا نخ کامواست. بیشترین نخ مورد استفاده نخ پنبه‌ای است که به راحتی می توان آن را در بازار از واسطه ها دریافت کرد. نخ پنبه‌ای انواع مختلف دارد که به علت هم‌جواری با پاکستان بیشترین استفاده از نخ های پنبه‌ای وارداتی پاکستان می‌باشد و علاوه بر آن از نخ های مرغوب دمسه نیز استفاده می‌شود. از نخ ابریشم بیشتر در گذشته استفاده می‌شد که امروزه به علت کمیابی آن و گران‌قیمت بودنش کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. نخ های به کار رفته در سوزن‌دوزی به صورت مختلف و متنوع انتخاب می‌شوند که بیشتر از نخ های به رنگ تیره استفاده می‌شود.

**طرح**

شاید نتوان سند دقیقی از تاریخچه هنر سوزن دوزی ارائه کرد، اما می‌توان در سنگ‌نگاره ها و سفال های پیش از تاریخ، اشکالی هندسی مشابه نقوش سوزن‌دوزی بلوچ مشاهده کرد. در حقیقت هنرمندان بلوچ با ارائه طرح ها، نقش و نگارها، محیط، جامعه، باورها و رفتارها، خواست ها و آرزوهای خودشان را بازگو می‌کنند بر اساس شواهد موجود قدمت سوزن دوزی باعث شده بر جذابیت و اعتبار این هنر رازآلود افزون شود.

**رنگ**

رنگ های اصلی به کار رفته در سوزن دوزی بلوچی سنتی شامل شش رنگ است: قرمز، سبز، قهوه‌ای تیره، سیاه، سفید و آبی. ۸۰ درصد طرح اولیه بلوچی دوزی با رنگ قرمز انجام می‌شود. این یک قانون در بلوچی دوزی است که طرح ها به طور سه تایی پر شوند (پر شدن معادل رنگ آمیزی نهایی در نقاشی را دارد). بدین صورت که طرح اول قهوه‌ای تیره، طرح دوم قرمز و طرح سوم سفید. سپس فواصل بین طرح قرمز وقهوه‌ای تیره، با سبز پر می‌شود. فواصل مابین طرح قرمز و سفید با آبی پر می‌شود فواصل مابین طرح سفید و قهوه‌ای با سیاه پر می‌شود، و این تکرار همچنان ادامه می‌یابد در سرتاسر دوخت.

روایت

## حظّ حضور



علی باقریان
روزنامه نگار



گمانم، یکی از شب‌های مرداد بود. داشتیم با خودرو یکی از دوستان از سرِ کار برمی‌گشتیم خانه. من که راهم دورتر بود جلو، کنار راننده، نشسته بودم؛ دوست دیگری هم که مقصد نزدیک‌تری داشت پشت بود. اگرچه او اصرار داشت دوستِ صاحب ماشین فقط تا جایی برساندش که زحمت ندهد، راننده گفت می‌بَرَدَش همان جایی که باید. بعد از مدتی، به آنجا رسیدیم و توقف کردیم، زیر پلی، توی بزرگراهی. در عقب، سمت پیاده‌رو، از داخل باز نمی‌شد؛ یکی دیگر باید پیاده می‌شد و بازش می‌کرد. ولی آن دوستِ تعارفی مهلت نداد؛ خودش شیشه را کشید پایین که در را از بیرون باز کند. آخر، در را باز کرد، اما، موقع پیاده شدن، از بد حادثه، گوشی‌اش از دستش لغزید و افتاد روی آسفالت و خزید توی یکی از این حفره های زهکشی. توالیِ اتفاقاتی که منجر به این اتفاقِ آخر شد آن قدر عجیب بود که ما چند ثانیه‌ای، هاج وواج، خُشکمان زد.

ولی خیلی زود به خودمان آمدیم؛ هرچه نبود، پای چند میلیون تومان پول وسط بود. خوشبختانه، و در کُل بدبختانه، بستر جوی خشکِ خشک بود و گوشی از خطر آب برکنار مانده بود، وضع بدنه را نمی‌دانستیم. سریع دست به‌کار شدیم و سعی کردیم گوشی را از آن چاله دربیاوریم، اما فهمیدیم چاه ویل است و عمقش از طول دست ما بیشتر؛ بنابراین، به آتش‌نشانی زنگ زدیم، ولی آن‌ها گفتند نمی‌آیند. دردسرتان ندهم: بعد از ساعتی، به‌کمک کسبه محل و ابزارآلات مختلف و با گذشتن از خیر لباس های روشن، عاقبت، خودمان گوشی را کشیدیم بیرون. کاملا سالم بود.

اما آنچه از این جالب‌تر بود ناراحتی و بی‌قراری بیش از حد آن دوست طی این مدت بود. اگر نمی شناختی اش و نمی دانستی که اوضاع مالی‌اش چندان بد نیست، حتما خیال می‌کردی غصه مالش را می‌خورد، واکنشی که حتی در غیر این صورت هم پذیرفتنی می‌بود. ولی آن بی‌تابی دلیل دیگری داشت که کمی بعد به آن پی بردیم: دوست ما البته نگران مالش بود، اما نه بابت ارزش مادی آن، که برای اهمیت معنوی‌اش. گوشی او چیزی بیشتر از مجموع چند سخت‌افزار و نرم‌افزار بود که بشود دوباره خریدش. گوشی او دورهمی خانه مادربزرگ بود، هفتمین سالگرد ازدواج بود، هنگامه لب دریا بود، صدای پرنده‌های جنگل بود، طرح یادداشت فردا بود. گوشی او خاطره بود، حافظه بود و نمی‌توانی ده‌ها خاطره را، چند گیگ حافظه را یک گوشه رها کنی و بروی. خاطراتت را که بی خیال شوی، حافظه ات را که از دست بدهی، بخشی از زندگی ات را باخته‌ای؛ امکان بازیابی هم نداری. با این همه، حالا چند سال می‌شود که ما به مغزمان بیشتر استراحت می‌دهیم، کمتر می‌خوانیم و می‌نویسیم و می‌شنویم و می‌بینیم، و در عوض هی به ظرفیت گوشی هایمان اضافه می‌کنیم، سال به سال هاردهای جادارتری می‌خریم، و پرشان می‌کنیم از عکس ها و فیلم ها و صوت هایی که بعضی‌شان را دیگر نمی‌بینیم و نمی‌شنویم، با این همه هر روز از تصور نابودی این خاطرات دیجیتال بیش از پیش درد می‌کشیم.

این کارِ ما به‌خودی خود البته اشکالی ندارد، ولی شاید بهتر باشد که چندان پیش‌تر از حدود حافظه نرویم؛ شاید اصل همانی است که بر اثر حظّ حضور آمده و جایی نمی‌رود.

مناجات و حکایات

## وصیتی به وزیر

**یک روز خواجه بومنصور ورقانی که وزیر سلطان طغرل بود به خدمت شیخ ما آمد و گفت ای شیخ مرا وصیتی فرمای. شیخ گفت: «اول مقامات العباد مراعات قدرا... و آخر مقامات النبوة مراعاة حق المؤمنین» کار تو امروز ادای حقوق خلق است پیوسته چشم برین خبر می دار که فردا دستگیر تو باشد کی رسول صلی ا... علیه گفت: لایدخل الجنة احدکم حتی یرحم العامة کما یرحم احدکم الخاصة. این خلق جمله ابناء دولت تواند بجمله به نظر فرزندی نگر. به حطام دنیا و زحمت خلق فریفته مشو که خلق بندهٔ حاجات خویش اند اگر بحاجات ایشان وفا نمایی قبولت کنند اگرچه بسیار عیب داری و اگر حاجات ایشان نگزاری بتو التفات نکنند اگرچه بسیار هنر داری.**

**حطام: گیاه خشک**

اسرار التوحید محمد بن منور / باب سوم

## عکس روز

### محفل پاییزی

در آستانه فصل پاییز و شروع سال تحصیلی نمایشگاه پاییزه در نمایشگاه بین‌المللی مشهد میزبان شهروندان است.
از اقلام مورد نیاز مدرسه تا وسایل منزل در این نمایشگاه عرضه شده است و از مزه‌های شیرین و شورگرفته تا ترشی‌های دست‌ساز خانگی را می توانید در این محفل بچشید.

برای مشاهده گزارش تصویری کد را اسکن کنید.

عکس: محمدحسن صلواتی-شهرآرا

